



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سپه‌شناسی

سیدالشهداء علیه السلام

در آیینہ زیارت ناحیہ

علی اقلیدی نژاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیماشناسی سیدالشهداء - علیه السلام - در آینه زیارت ناحیه

نویسنده:

علی اقلیدی نژاد

ناشر چاپی:

معرفت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	سیماشناسی سیدالشهداء- علیه السلام - در آینه زیارت ناحیه
۸	مشخصات کتاب
۸	آغاز سخن
۸	دوران تاریک بدعت‌ها
۸	سالاری از قافله نور
۸	از سوزش پلیدی‌ها تا دیدار خدا
۹	راز تشنگی باید یافت
۹	راز پای فشاری
۹	آینه‌ای از نور و حضور
۱۰	مناظر گوناگون
۱۰	سیمای فردی
۱۰	نسب شناسی
۱۰	اشاره
۱۰	سلسله الهی
۱۱	سلسله صلی
۱۱	در مهد
۱۱	ویژگی حاکم در زندگانی
۱۱	ویژگی‌های فردی
۱۱	بندگی
۱۲	پاکیزگی معنوی
۱۲	شکیبای حساب کننده
۱۲	بر ساحل صفات

- ۱۳ دار دنیا
- ۱۳ اشاره
- ۱۳ گذرگاه، نه قرارگاه
- ۱۳ نگاهی وحشت زده
- ۱۳ بازداشت آرزوها
- ۱۳ زیورها
- ۱۴ شادمانه‌ها
- ۱۴ لقب‌ها
- ۱۴ اشاره
- ۱۴ لقب‌های منزلتی
- ۱۴ لقب‌های جهادی
- ۱۴ لقب‌های شهادتی
- ۱۵ سیمای سیاسی - اجتماعی
- ۱۵ روزگار دهشت
- ۱۵ مبارزه، شیوه‌ها و روش‌ها
- ۱۵ اشاره
- ۱۶ سکوت فعال
- ۱۶ انکار کامل
- ۱۷ دعوت با حکمت
- ۱۷ دعوت به رشد و هدایت
- ۱۷ اندرز با تکرار
- ۱۸ جهاد
- ۱۸ رهبری و عدالت
- ۱۸ سیمای اقتصادی

۱۸	وضعیت اجتماعی - اقتصادی
۱۹	پناه مردمان
۱۹	بهار یتیمان
۱۹	حق ستمدیدگان
۲۰	سیمای فرهنگی
۲۰	اشاره
۲۰	جهاد و شهادت
۲۰	بازگشت به سنت ها
۲۱	نظارت و شناسایی مسئولیت ها
۲۱	سیمای علمی
۲۲	فرود سخن
۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیماشناسی سیدالشهداء - علیه السلام - در آینه زیارت ناحیه

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۲-۸۳۱

سرشناسه: اقلیدی نژاد، علی

عنوان و نام پدیدآور: سیماشناسی سیدالشهدا آ - علیه السلام - در آینه زیارت ناحیه مقدسه / اقلیدی نژاد، علی
ناشر مقاله: معرفت، ش ۶۴، (فروردین ۱۳۸۲): ص ۱۰۱ - ۱۱۲.

توصیفگر: حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر: زیارت نامه‌ها

آغاز سخن

آن گاه که خالق، در «دشت آفرینش» گل آدم را با دست‌های تکوین سرشت، نداداد: (انی جاعل فی الارض خلیفه) به افقی سپید چشم دوخته بود، به روزگاران «سپیدمحمدی» می‌نگریست و در وسعتی سوزان «ثار الله» را می‌دید. آن جا بود که نسیم (انی اعلم ما لا تعلمون) از فراز عرش وزیدن گرفت و حجتی آشکار در دستان آدم قرار داد سجده ملائکه نه بر خاک بلکه بر افق روشن هستی بود. آن جا که طلیعه گاه علم الهی بود و مصداق «اسماء». اما فراز و فرود آزمایشگاه دنیا بر سنت (لیلوکم ایکم احسن عملاً) قرار گرفته بود. سنتی که بسان طوفان بر هر نهال و نهادی می‌وزد تا عمق ریشه‌اش رایبازماید.

دوران تاریک بدعت‌ها

و در این میان پس از دوران سپید محمدی و در زمانه علیای علوی و حسناوی حسنی به مرور ابرهای سیاه، فتنه آسمان آبی حقیقت را در پشت خود پنهان ساخت. زمانه، زمانه بدعت‌ها بود و لقلقه زبانی دین، مؤمنان در انتظار «کوکب دری» دندان بر جگر می‌فشرده و با سم بلا، خون در طشت می‌ریختند. دورانی سیاه و سرد و تاریک؛ مصباحی نیاز بود تا هدایت یابند و سفینه‌ای تا در دریای پر تلاطم و در میانه امواج سهم‌گین، راه به سلامت به ساحل نجات برد.

سالاری از قافله نور

به ناگاه از افق مدینه آذر خشی جهید و قوس خود را تا کربلا- تمام کرد. قافله‌ای از نور به سرزمین خدا گام نهاد و سالارش در تکامل قوسش در یک غروب خونین در اوج، «ثار الله» لقب یافت و «وتر الموتور» خوانده شد. او جامی بلورین بود که حقیقت را ابدی ساخت و راه‌هایی را به رنگ واقعی اش، «سرخ» نشان داد. و به راستی که زیارت حقیقت بر هر حق جوی مؤمن و تکاپوگر راه‌هایی واجب است و چه خوش فرموده است فرزندش امام صادق (ع): «فان زیارة قبر الحسین واجبه علی الرجال والنساء».

از سوزش پلیدی‌ها تا دیدار خدا

اما کالای حقیقت را بی‌حوشناسی و معرفت به کسی ارزان نمی‌فروشند. ناگزیربایستی در پیشگاه او کمر به عرفان ناب بست و جنس خود را از خاک انباشته به آینه‌ای بدل کرد تا پلشت‌ها و چرک‌ها آشکار شود و در برابر خورشید بی‌غروب پاکی‌ها، تاب

نیاورده از ریشه بسوزد. و این جاست که ابا عبدالله امام صادق (ع) فرمود: «من أتى قبر الحسين عارفاً بحقه غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر؛ هر کس به زیارت قبر حسین رود و به راستی حقیقتش را دریابد، گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده خواهد شد». اما حکایت آفتاب حسین (ع) به این جا ختم نمی‌شود، بلکه سوزش پلیدی‌ها کمترین پاداش است، در را بر این دیدار شگرف سید الشهداء تبلور ور الهی و جلوه‌ای از جمال و جلال است او بی اغراق نوعی انعکاس خدا است. بگذارید از مسیرشان بیرون نیفتیم و خدمت سخنشان از دست ندهیم و نور را معرف و شناسای نور قرار دهیم؛ که آوای زیبای ابا الحسن علی بن موسی (ع) این چنین گوش هوش مندان را می‌نوازد: «من زار قبر أبي عبدالله بشرط الفرات كان كمن زار الله فوق عرشه؛ هر کس مزار «ابی عبدالله» را در کناره رود فرات به دیدار رود، همتای کسی است که خدا را دیدار رفته باشد».

راز تشنگی باید یافت

و چه جای عجب که غافلان این دریا و آنان که راز تشنگی را نیافته‌اند، عقوبتی سخت را باید به انتظار بنشینند. «من لم يأت قبر الحسين من شيعتنا كان منتقص الإيمان، منتقص الدين وإن دخل الجنة كان دون المؤمنين في الجنة؛ از پیروانمان هر آن کس قبر حسین را به دیدار نرود در باورش و دینش کاستی است و اگر چه اهل بهشت شود جایگاهش فروتر از دیگران از مؤمنان است».

راز پای فشاری

اما به راستی راز این پای فشاری مردانه و مصرانه در طول سال‌ها و از زبان فرزندان حسین (ع) چیست؟ در زیارت و دیدار یک قبر چه رازی نهفته است که در آن بایستی خطر و ترس به جان خرید و مزد را به همان میزان دریافت داشت؟ «ما كان من هذا أشد فالثواب فيه على قدر الخوف» غواصی در این دریای آرام گرفته در کنار شط فرات چه صدفی به دست می‌دهد که این میزان استواری را می‌طلبد؟ و تمامی این پرسش‌ها جز این پاسخی نمی‌تواند داشت که این هنروان خبره در دانشگاه تعلیم انسان از این واقعه نیز آموزشگاهی دیگر فراهم آورده‌اند تا بشر خسته از بن بست نان و آب و شهوت لختی بیارامد و در سایه سار آن بیندیشد و راه نجاتی بیاید. در این جا هدف دانش آموزی نیست، بلکه معرفت آموزی است و معرفت، کلاس اول آن است. در کرانه بی کران دریای سیدالشهداء (ع)، شهد شناخت را جرعه جرعه با واژگان درخشان زیارت‌های رسیده از منبع نور به کام زائر می‌چشانند و این تازه اول راه است؛ که راز خوان عشق و طاعت و تسلیم و سبقت حکایتی دیگر دارد که بگذار و بگذریم. در مکتب دیدار حسین (ع) نمی‌توان بر فلکش سوار نشد و راهی به نجات برد، پس گزیری نیست، مگر آن که در پیشگاهشان زانوی ادب بر زمین حاجت زینم و شیوه شیوای سخن‌گویی با ایشان را از خود آنان دریابیم تا مصداق «اللازم لهم لاحق» گردیم و از گرداب‌های «ترک و تأخر و تقدم» نجات یابیم.

آینه‌ای از نور و حضور

و آن چه مرا از میان زیارات گوناگون شیفته خود ساخته است، زیارتی است از فرزند او. قائمی به پاناخاسته و منتظری آشفته که هر صبح و شام بر او خون می‌گرید و پایان اندوهش را در ظهور می‌جوید. آن چنان زیارتی که علامه گران پایه مجلسی؛ آن را به نقل از چندین نفر از بزرگوارترین فقهای شیعه در کتاب ارزش‌مندش بحار الانوار آورده است. و در پایان پس از نقل سخن مؤلف المزار الکبیر مبنی بر خروج این زیارت از ناحیه مقدسه امام آخر می‌نویسد: «و ظهر أن هذه الزيارة منقولة مروية؛ روشن و آشکار است این زیارت دارنده سند روایتی و نقل از امام معصوم است». باری، پیش از ورود، این نکته بایسته یاد آوری است که این گنج معنوی و دریای خروشان معرفت عرصه غواصانی خبره، و چیره دست است که بانگاه تیز خویش، عیار سخن را باز شناسند و آن را با

صیقل معرفت خویش شفاف سازند. و در این جاست که جای دارد، دست استدعا به پیشگاه حقیقت یابان خبره دراز نمایم و خواستار حضور و ورود مؤثر ایشان در این وادی شویم که این عرصه ساحتی است بس غریب، شگرف، شریف و شایسته توجه. از این رو، با بلم ادرا کمان و یاری جستن از ستارگان درخشان قرآن، سیره و حدیث بر این اقیانوس معنا شناور می‌شویم تا شاید به قدر وسع خویش از عهده تکلیف بر آییم که (لا یكلف الله نفساً إلاّ وسعها).

مناظر گوناگون

بی گمان آن زمان که سخن از مردان بزرگ همت و عالی درجه پیش می‌آید سکان قلم مضطرب می‌شود چرا که جهات شخصیتی آنان به تعداد شعاع‌های دایره، گاه بی‌شمار می‌شود. حال در کرانه شخصیت اکرم المستشهدین، حسین بن علی (ع) چگونه بایستی قلم راند؟ این نکته‌ای است سخت گران. زوایای پنهان و اشکار زندگانی وی، دوران اطاعتش و قیام گران قدرش و... برای او وسعتی کم نظیر فراهم می‌سازد و از این وسعت که در گذریم عمق این اقیانوس عمود بر زمین براستی برای ما بسیار مبهم می‌نمایند. از این رو گزیری نداریم جز آن که با مصباح زبانش گام بر کیهان معرفتیش بگذاریم و همتمان تنها شناسایی و تأمل در جنبه‌هایی محدود و کوتاه از سیمای او باشد. از همین منظر از نسب او آغاز خواهیم کرد و پس از سیمای فردی گونه‌های سیمایی او را پی خواهیم گرفت.

سیمای فردی

نسب شناسی

اشاره

در بحث از نسب، زیارت نامه‌ها بر دو نسب تکیه می‌کنند که در این صورت ضمن توسعه در مفهوم این واژه حکایتی پندآموز را نیز به دنبال دارد.

سلسله الهی

در ابتدای برخی از زیارات حضرت به ویژه زیارت ناحیه، آنچه برای ورود زائر پسندیده آمده است، سلام بر انبیای الهی است: «السلام علی آدم صفوة الله، السلام علی شیث... السلام علی ابراهیم و...» این سلسله به همراه درودهای متصل و برشمردن صفات نیکوی هر کدام از این برگزیدگان ادامه می‌یابد تا به «السلام علی محمد حبیب الله و صفوته» می‌رسد. از این پس نیز سلام‌ها به امیر مؤمنان، فاطمه زهرا، امام حسن و سرانجام سید الشهداء نثار می‌شود. با پس زنی حجاب‌ها آنچه از میان این باغستان پر نشاط سلام‌ها بر می‌آید، در واقع تنها عرض ادبی خالی نیست، بلکه در این بین می‌توان یک «اتحادی معنوی» را نتیجه گرفت. فقرات زیارت به ما این گونه می‌فهماند که امام شهید در پیوندی معنوی با سلسله‌ای الهی است. او نسبت به آدم نه از حیث صلب بلکه از حیث پیام آوری و رسالت داری می‌برد، به تعبیری او دارنده همه خوبی‌هاست که آن شریفان داشته‌اند. مگر نیست که او مصباح هدایت است و سفینه نجات و انبیاء نیز چنین بوده‌اند: (وجعلناهم أئمةً یهدون بأمرنا) مگر نیست که او در راه حق ترسی نمی‌شناسد و می‌گوید: «لو لم یکن فی الدنیا ملجأ ولا مأوی لما بایعت یزید» و انبیا نیز بنا بر توصیف او این چنین هستند: (الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه ولا یخشون أحداً إلاّ الله). همو است که فریاد بر می‌آورد «أرید أن آمر بالمعروف وأنهی عن المنکر» و انبیا نیز از همین جام جرعه نوش شهادتند و رنگ آن می‌پذیرند: (ویقتلون النّیین بغیر حق). او طاغوت می‌شکند و بعثت انبیا نیز بر همین تعلق گرفته است: (ولقد بعثنا

فی کل أمة رسولاً - أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت) او رهایی عباد را از «زندادن جهالت‌ها» می‌طلبد و به مقام «وبذل مهجته فیک لیستتقد عبادک من الجهالة و حیره الضلالة» می‌رسد و انبیاء نیز پیوند خویش با خدا این چنین استوار می‌کنند: (هو الذی بعث فی الأمیین رسولاً - منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و إن کانوا من قبل ضلال مبین). و این را نیز بگذار و بگذریم تا شاید در آنچه آینده خواهد آمد، بتوانیم گوشه‌هایی دیگر را بیماییم. و این همه نشان دهنده آن است که از نخست انبیا تا حسین (ع) همه عضو قبیله الهی و حزب رحمانی هستند و چه نسبی شریف‌تر و برتر از این.

سلسله صلبی

در این بخش زیارت نامه بیشتر با ظرافتی ویژه به نسب او از حضرت خاتم می‌پردازد: «السلام علی ابن خاتم الانبیاء، السلام علی ابن سید الاوصیاء السلام علی ابن فاطمة الزهراء السلام علی ابن خدیجة الكبرى...» در مقام کنونی نیز شاید آنچه بیش از سلسله صلبی ملاحظه می‌شود، همین پیوند معنوی است. چرا که آنچه پس از این مورد تأکید قرار می‌گیرد، صعود به جنبه‌های معنوی است؛ آنجا که باید گفت: «السلام علی ابن سدره المنتهی، السلام علی ابن جنه المأوی، السلام علی ابن زمزم والصفاء». بلکه اگر گامی فراتر نهم این درودها وارد جنبه‌هایی عمیق‌تر می‌شوند و علت این همه سپاس را در مجاهدتی خونین، صبری ستبر و عصمتی به همراه اصحاب کساء می‌جویند: «السلام علی المرمل بالدماء، السلام علی المهتوک الخباء، السلام علی خامس أصحاب أهل الكساء» و چه زیبا و عارفانه است این سلام‌ها و چه شعله‌ای می‌اندازد به خرمن خرد و عاطفه.

در مهد

شاید یکی از زیاراتی که به صورتی کوتاه بر محور نوزادی حضرت گردشی کوتاه دارد همین زیارت است. در بخشی از آن می‌خوانیم: «السلام علی من افتخر به جبرئیل، السلام علی من ناغاه، فی المهد میکائیل» اگر چه برای بسیاری معلوم نیست، کیفیت این ماجرا به چه گونه است؟ و در تفسیر این بخش بایستی از کجا سود جست؟ اما دست کم این ماجرا نشانی از حضور ملکوتی و خادمانه فرشتگان در پیشگاه این خاک نشینان لاهوتی است. و چه سهل است این قضاوت در نظر قاصر صاحبان بصیرت الهی و آگاهان رموز سر به مهر.

ویژگی حاکم در زندگانی

در دوران زندگی، قیام و شهادت امام حسین بن علی (ع) آن اصل حاکم و نفوذناپذیر که هم چون پرتویی قدرت مند وی را تحت تأثیر قرار می‌داده، اطاعت از خدا، پیروی از رسول خدا و شنوایی آگاهانه از وصی خدا و پای بندی به وصیت حجت خدا بوده است. این اصل الگو در لسان زیارت این چنین آمده است: «کنت لله طائعاً و لجدک محمد (ص) تابعاً و لقول أیک سمعاً و إلی وصیه أخیک مسارعاً» یا آنجا که می‌گوید: «سالکاً طرائق جدک و أیک، مشبهاً فی الوصیه لآخیک» بی گمان این قانون والگو بر هر آزادی خواه طرف دار مکتب خونین حسین خط کشی بی خطا و معیاری بی اشتباه است.

ویژگی‌های فردی

بندگی

در فرهنگ اسلامی، از جمله محک‌های بازشناسی عیار انسانیت و بندگی، بر پاداری تکالیف الهی است. و حسین (ع) بر اساس

زیارت حاضر تکالیف خویش را در سه عرصه عبادی - فردی، اقتصادی و اجتماعی به نیکی به سرانجام می‌رساند؛ چنانکه می‌خوانیم: «أشهد أنك قد أقمّت الصلوة و آتیت الزکوة و أمرت بالمعروف، نهیت عن المنکر و العدوان» بر پایه این قسمت، بندگی با اقامه نماز به تنهایی حاصل نمی‌گردد بلکه آن کس طعم شیرین عبودیت و بندگی را می‌چشد که در تمامی عرصه‌ها سر بر آستان تکالیف بساید و در میان شب‌های تار شب را زنده داشته، خاضعانه و خاشعانه در رکوع و سجده‌ای طولانی راه عزت بی‌ماید: «كنت.. متهجداً فی الظلم... طویل الركوع و السجود».

پاکیزگی معنوی

در زمانه‌ای که اشباح شیطانی جن و انس با هجوم همه جانبه شان بدعت‌ها رارواج و سنت‌های اصیل را به عقب می‌رانند و لغزشگاه‌های بسیار و دژه‌های هولناکی رافرا روی مؤمنان قرار می‌دادند، بایستی کسی می‌بود تا هم‌چون دژی تسخیرناپذیر مظهر طهارت و پاکی باشد. در برابر همه پلیدی‌ها و سایه سنگین سیاهی‌ها نقطه‌ای روشن و ناب مایه بسی امید است و پنجمین همراه کساء مصداق همین روشنایی است. که بایستی به او خطاب کرد: «السلام علی من طهره الجلیل» چرا که او دارنده سند بندگی است، با مهری از اخلاص و همین است که شیطان احساسش در پیشگاه او عاجز است و حقارت: (فبعزتک لاغویئهم أجمعین إلا عبادک منهم المخلصین).

شکیبای حساب کننده

در راهی که سرور شهیدان برگزید و بر آن راه هرچه داشت گذاشت، دو خصلت مدام در کنار یکدیگر می‌بایست باشند تا بیمه کننده سعادت گردند. چه کاستی در هر کدام باعث نابودی سرمایه و هدر رفتن توان است. این دو یار جدا ناشدنی در طریقت حسینی شکیبایی و حساب کنندگی با خداست. حسین کالای هستی خویش را به بازار کسی جز خدا نمی‌برد: (إنّ الله اشتری من المؤمنین أنفسهم وأموالهم بأنّ لهم الجنة) او از جد، پدر و مادرش به خوبی آموخته است، کالای او را جز خدا اجر نمی‌دهد: (ما أسئلكم علیه من أجرٍ إن أجری إلا علی رب العالمین) و از آن سو راه بازار خدا سخت است و مرکبی جز شکیبایی نمی‌طلبد و او چه نیکو به این هر دو عامل بود که خود نیز بر همین راه رفت و گفت: «اللهم صبراً و احتساباً فیک» پس حق است که خطابش این باشد: «السلام علی المحتسب الصابر».

بر ساحل صفات

و به راستی که در جمله‌هایی از زیارت قلم صبر و طاقت از کف می‌دهد و حیران و سرگشته بر ساحل صفات تنها به نظاره می‌نشیند. چرا که هر کدام کتابی گران وزن و گران سنگ و قلمی غیر از این قلم‌ها می‌طلبد. پس بیایید با یکدیگر بر بال زیارت نشسته از آسمان بر آنان بنگریم که تنها از این رهگذر حدی برای آنان متصور است: «كنت... قویم الطرائق، کریم الخلاق، عظیم السوابق، شریف النسب، منیف الحسب، رفیع الرتب، کثیر المناقب، محمود الضرائب، جزیل المواهب، حلیم رشید منیب جواد علم» امام شهید اواه حبیب مهیب؛ تو این چنین بودی، بر راه‌های استوار گام می‌نهادی (و از لغزش گاه‌ها برمی‌گذشتی) منشی بزرگ و ارانه، گذشته‌ای درخشان، نسبی شریف، حسبی والا- و رتبه‌ای عالی داشتی؛ دارنده فضائل بسیار با سرشت‌های ستایش شده و موهبت‌های فراوان بودی و بردبار و کمال یافته، رو به سوی خدا کرده، بخشنده، دانا، توانا، راهبری شهید، زاری کننده‌ای الهی و محبوب بودی و دارای وقار. و در دل این همه بزرگی دیگر صفات نیز یافت می‌شوند که به بخش‌های دیگر وا می‌گذاریم.

دار دنیا

اشاره

در فرهنگ خاصه زیارت ناحیه، نگاه حسین (ع) به دنیا نیز کاویده می‌شود که به اختصار به پردازش این قسمت نایل می‌شویم.

گذرگاه، نه قرارگاه

بدیهی است که سنت حضرت رب بر حضور انسان بر زمین تعلق گرفته است و این سرنوشتی است گریزناپذیر. اما آنچه مهم است، کوتاهی مدت قرار در این گذرگاه است؛ چه این که خداوند فرمود: (ولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین) از این رو دنیا تنها گذرگاه و پلی است برای عبور نه قرارگاهی برای آسودن و غنودن. تعبیر رسا، کوتاه، شیوا و ارزشمند مولی الموحدین نیز بر همین محور می‌چرخد: «الدنیا، دار ممر لا دار مقر» همین است که سیمای حضرت سید الشهداء در این عرصه نیز «زاهداً فی الدنیا زهد الراحل عنها» شناسانده می‌شود.

نگاهی وحشت زده

«ناظراً إلیها بعین المستوحشین منها» حسین در قعر دره دنیا فرو نمی‌رود و بر دیوارهای نا استوار آن گام نمی‌نهد. او از پدر آموخته است: «مثل الدنیا کمثل الحیه لئن مسها و السم الناقع فی جوفها یهوی إلیها الغر الجاهل و یحذرها ذو اللب العاقل» «دنیا (حرام) چون ماری پوست نرم و سمی است. نادان نیرنگ خورده به او می‌گراید و هوشمند عاقل از آن می‌پرهیزد.»

بازداشت آرزوها

همگی ما طعم دنیا را چشیده‌ایم و به روشنی آگاهییم که آرزو فرزند ماندگار دنیا است. تا دنیا باقی است، آرزو نیز از کنار مادر شیر می‌نوشد. اما هر که سر بر استان حسین می‌گذارد، باید بداند که زهد بی نیازی هر دو از پررنگ‌ترین رنگ‌های این مکتب است. و زهد به فرمایش مولای موحدان «کوتاه کردن آرزوست»، و بی نیازی، یعنی «ترک المنی» در دانشگاه سید الشهداء مدرک شهادت داده می‌شود و در راه شهید و شهید می‌بایست واحدهای ایثار و نثار را گذرانند. در کلاس مولایمان حسین فرهنگ (لن تتالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) رایج است. و این همه سخت با آرزو - این فرزند خلف دنیا ناسازگار است. پس باید هم چون او بود که «آمالک عنها مکفوفه»؛ «آرزوهایت از دنیا بازداشته شده است.»

زیورها

دنیا بسان نو عروسی است فریبنده و افسون گر، اگر چه متاعش ناپایدار است، اما بسا افراد در دوستی اش یک دل و پایدارند و در به فراموشی سپردن فنا پذیریش متحد. اگر چه زندگانی اش کوتاه و ارزشش ناچیز است اما زیورهایش، کم چشم‌ها را کور نکرده است و کم انسان‌ها را در پی خویش خسته و درمانده نساخته است. و چه هشدار دارد کلام الهی در این باره (زین للناس حب الشهوات) مال و فرزند وزن و سیم همه زینتند ما در این سیاه بازار اوهام، فریاد علی بلند است که «غری غیری» چشمان عبرت آموز آن یگانه دوران و وصی پیامبر خدا آینده را می‌کاود و سرانجام این آغاز نافر جام را بر زبان می‌راند: «کیف أصبحت بیوتهم قبورا و ما جمعوا بورا و صارت أموالهم للوارثین و أزواجهم لقوم آخرین» و حسین که ادامه زندگانی اوست، جز این نمی‌تواند باشد. پس اونیز همتش از زیورها و زینت‌های دنیوی منصرف و به جهان باقی مایل است: «و همتک عن زینتها مصروفة... و رغبتک فی الاخرة»

معروفه» از این رو، در عاشورا زینت‌های اجباری این دنیا را به درخت بی زوال «باقیات الصالحات» پیوند می‌زند: (المال والبنون زینة الحیوة الدنيا والباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثواباً و خیرٌ أملاً) چرا که اومی خواهد در همه آزمایش‌ها سر فراز باشد و این نیز عرصه آزمایش است: (و اعلموا أنما أموالکم وأولادکم فتنهٌ وأن الله عنده أجرٌ عظیم).

شادمانه‌ها

در اندیشه سرور کربلاییان، دنیا محل شادمانه‌هایی متضاد است. او در مکتب پدر آموخته دنیا هم مزرعه عذاب است هم نجات. دنیا دار صدق و راستی برای راست کرداران است و سرای تن درستی برای دنیا شناسان. این خانه می‌تواند پندآموز عبرت پذیران و زاد دهنده دوراندیشان باشد. دنیا سجده گاه دوستان خدا، نماز گاه فرشتگان و فرود گاه کلام خداست. این جا همان جاست که بایستی به تجارت با خدا رفت و نفس را نه به ثمن بخش بلکه ثمن فروخت و این جا همان جاست که مشهد او و آغاز گاه معراجش به سوی جایگاه خدایی‌اش است. او از شادمانه‌های دنیا این چنین بهره می‌برد، همدمی با بیت و محراب؛ «و أنت... جلیس البیت والمحراب» راه عزلت و بریدگی از شهوت‌ها و لذات را می‌جوید و «معتزل عن اللذات و شهوات»، می‌گردد و بر شادمانه‌های غیر خدایی یک‌سره چشم بر می‌بندد: «والحافظک عن بهجتها مطروفة» و این بود حکایت حسین و دنیا. وجه زیبا بود آن گاه که در آخرین لحظات زندگی اش بر دنیای یزیدیان شورید و حذر را بر سر آنان بارید: «بندگان خدا از خدا بهراسید و از دنیا بپرهیزید. اگر قرار بود همه دنیا به یک نفر داده شود و آن یکی برای همیشه در این دار بماند پیامبران برای ماندگاری سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی شایسته بود. اما هرگز چرا که خداوند دنیا را فانی آفرید که تازه هایش کهنه و نعمتش رو به زوال و سرور و شادی‌ش به غم و اندوه بدل خواهد گردید. دون منزلی است و موقت داری.»

لقب‌ها

اشاره

در اغلب زیارت‌ها سید شهیدان القاب خاصی را به خویشان اختصاص داده است؛ این القاب را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود. از جمله:

لقب‌های منزلتی

مانند «السلام علی خامس أصحاب أهل الکساء» یا «السلام علی حجة رب العالمین» این گونه القاب و توصیفات بیشتر ناظر به مقام‌شناسی و منزلت یابی حضرت، در خصوص عصمت و امامت است.

لقب‌های جهادی

این گونه لقب‌ها بر جنبه‌های حماسی تأکید می‌نمایند و کنایه‌ای از شجاعت و سلحشوری مولا است: «السلام علی یعسوب الدین»..

لقب‌های شهادتی

این لقب‌ها ناظر به زوایای گوناگون هستند، اما همگی در محور شهادت مظلومانه شریکند، مانند: «السلام علی غریب الغرباء» که بر بحث تنهایی اصرار می‌ورزد یا «السلام علی شهید الشهداء» یا «أکرم المستشهدين» که هر دو بر جایگاه شهادتی حضرت نظر دارند

در این میان برخی لقب‌ها در عین آن که اشاره‌ای کنایه‌آمیز به شهادت دارند، منزلت حضرت را پس از شهادت به بیان می‌نشینند: «السلام علی صاحب القبه السامیه». البته در این مجال اندک نمی‌توان بر بسیاری از این القاب متأملانه نگریست، اما بی‌گمان شرط ادب و کمال آن است که معرفت جوینان در این راه نیز گامی نهند که بی‌تردید هر کدام دفتری مستقل می‌طلبند و پژوهشی ژرف. از این رو، این نوشتار با توجه به تکلیف اختصار از بسیاری بحث‌ها می‌گذرد. به امید آن که ره پویان دیگر در این وسعت پر نشاط و طراوت خوشه‌ای از گل‌های حسینی برچینند. وما از باب تیمن و عرض ادب دو شکوفه سلام را از باغ پر ریحان زیارت ناحیه بر آن صاحب تربت شافی عرضه می‌داریم: «السلام علی من جعل الله الشفاء فی تربته، السلام علی من الاجابه تحت قبه».

سیمای سیاسی - اجتماعی

روزگار دهشت

پس از روزگاران پر آشوب عثمان نوبت به امیر مؤمنان رسید. از او خواسته شد تا افسار شتر خلافت را به دست گیرد و آن را در مسیر اصلی اش براند. اما در همان روزها آغازین سفره دردها و حسرت‌ها را برگشود و در برابر مسلمانان از گذشته‌ها سخن راند: «بندگان خدا در زمانی واقع شده‌اید که خیر و نیکویی به آن پشت کرده و شر و بدی بدان‌رویی آور شده است و ابلیس هر روز بیش از گذشته در کار گمراهی مردم طمع می‌ورزد و... کجایند خوبان و وارستگان از شما، آنان که در کسبشان از حرام می‌گریختند و در کردار و اندیشه پاکی بر می‌گزیدند.» و پس از پدر اندکی بعد ریشه حیات سبط اکبر نیز در سم جهالت‌ها می‌سوزد و خون‌های به دل بر گرفته را در طشت فراغ از دردها می‌ریزد و اکنون نوبت حسین است. امروز دوران فتنه‌ها است و بدعت‌ها. زمانه‌ای نا امن است که در نامه دردناک و پر شور امام به معاویه این چنین انعکاس می‌یابد: «آیا تو قاتل حجر و یاران اونیستی؟ که اهل پرهیزگاری و بندگی بودند و برای از میان برداشتن بدعت و امر به معروف و نهی از بدی‌ها قیام کردند... آیا تو کشنده عمرو بن حنظل که از بسیاری عبادت چهره و تن فرسوده بود، نیستی؟ آیا تو ادعای فرزندی زیاد برای ابو سفیان نکردی... و سپس او را بر مردمان سلطه بخشیدی تا بر مسلمانان سخت گرفته، دست و پای آنان بریده، بر شاخه‌های نخل به دار آویزد.» او از جدش به یادگار داشت که: «هر آن کس چنین احوالی ببیند ویر آن نخرود و با کردار و گفتارش بر نیاشوبد همان شایسته که خداوند وی را به جایگاه ظالمان و بدعت گزاران بیندازد.» اما او حافظ حقوق ضعیفان بود و بهار یتیمان و پناه گاه مردمان به شمار می‌آمد «و تأخذ للذنی من الشریف... کنت ربیع الایتام و عصمه الانام» و در برابر دیدگانش دارا و نادر یک سان بودند: «تساوی فی الحکم بین القوی و الضعیف» اما مگر می‌شد آن که «للإسلام و المسلمین راحماً» بود، در برابر این طغیان‌ها در گوشه‌ای زانوی سکوت در بغل بگیرد؟ پس بایستی به پا می‌خاست، سنت‌ها را بر پا، فتنه‌ها را خاموش، و راه‌های محکم حقیقت را باز می‌گفت و حق جهاد را ادا می‌نمود: «وسنت السنن و أطفأت الفتن و أوضحت سبل السداد و جاهدت فی الله حق الجهاد» از این رو، او می‌بایست ریشه مستمندی را بسوزاند و گردن گردن کشان رابشکند و بر سرشان بکوبد تا ستون دین پا برجا و استوار بماند: «و لعماد الدین رافعاً و للطغیان قامعاً و للطغاة مقارعاً».

مبارزه، شیوه‌ها و روش‌ها

اشاره

از جمله ویژگی‌های زیبای زیارت ناحیه، سیماشناسی تاریخی نهضت حسینی است. بر اساس این متن حماسه «ثار الله» تنها به قیام عاشورا خلاصه نمی‌شود، بلکه قامت این حماسه به درازای مدت امامت حضرت است. به همین جهت به روش‌های مولا در طول

این دوران نگاهی گذرا خواهیم انداخت.

سکوت فعال

پس از برادر او نیز در کناره امن حرم پیامبر آرام گرفت و جلیس بیت و محراب گشت و ترک لذات گفت: «و أنت فی حرم جدک قاطن.. جلیس البیت و المحراب، معتزل عن اللذات و الشهوات» اما بین او و ظالمان خط پر رنگی از تفاوت است «و للظالمین مبین» او اگر چه بنا بر مصالح دست بر قبضه جهاد و شهادت ندارد، اما بر انکار قلبی و زبانی تا حد ممکن پای می‌فشارد، چرا که او عارفی زندانی در کنج سجاده نیست: «و تنکر المنکرات بقلبک و لسانک علی حسب طاقتک» و از آن جمله می‌توان بر شمرد: نامه‌اش به حکومت فتنه: که در آن نامه نوشت: «به خدا سوگند من فتنه‌ای برای مردم بزرگ‌تر از حکومت تو نمی‌بینم... به خدا قسم من جهاد با تو را برترین کارها می‌دانم و به آن سبب تقرب خدایم را می‌جویم.» بیان‌کننده منزلت خاندان وحی: در مجلسی بر معاویه می‌شورد و خود را فرزند کسی که در پاکی به مانند آب آسمان است، بر می‌شمرد. اهل و تبار خویش را نیک نام و شریف معرفی می‌کند و همه این‌ها را نه برای کسب افتخار و امتیاز جاهلی، بلکه در پیوندی با خدا به ارزیابی می‌نشیند: «من فرزند آنم که خشنودی‌اش، رضای خدای رحمان و خشمش غضب خدا است.» کنگره حج: در آن کنگره در صحرای منی و در جمع تابعین و فرزندان صحابه می‌خروشد و معاویه را ستم کار و همه را به حق فراموش شده‌اش می‌خواند. مرز کشی بین خاندان ولایت و حکومت ظلمت: در میان سنت‌های رایج قبیله‌ای که ازدواج خود می‌توانست راهی برای پیوند باشد، امام مبارزه‌ای ظریف را بر می‌گزیند و خواستگاری معاویه را از دختر عبدالله بن جعفر، برای فرزندش یزید ناکام می‌گذارد تا دستاویزی در دستان آن پیر زخم خورده، قرار نگیرد و وسیله کسب اعتبار او و فرزندش فراهم نگردد. کنایه از کفر: در مجلسی در پاسخ به آنچه معاویه از کشتار شیعیان بیان می‌دارد و قصدش تضعیف موقعیت و تهدید امام است، می‌فرماید: «اما اگر ما پیروان را بکشیم، آنان را نه کفن و دفن می‌کنیم و نه بر آنان نماز می‌گذاریم». و این همان حکایت سکوت فعالی است که او بر حسب طاقت و امکانش بدان پرداخت.

انکار کامل

مرگ دژخیم حیلہ گراموی و فرا رسیدن ایام حکم رانی فرزند سبک سر او، اوضاع را به گونه‌ای دیگر تغییر داد و این احوال راهی دیگر را می‌طلبد. «ثم اقتضاک العلم للانکار و لزمک أن تجاهد الفجار» و اکنون زمانه عمل بود و انکار عملی. اوضاع آن زمان از زبان امام این گونه شفاف گشته است: «مردم آگاه باشید، اینان فرمان بری از خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خویشان واجب نموده‌اند. فساد تباهی را ترویج و حدود خدا را به تعطیلی کشانده‌اند و سرمایه‌های اقتصادی را - که ویژه خاندان پیامبر است - به خود مخصوص گردانیده‌اند.» و در این زمانه، آیا جای هیچ سکوت است؟ پس با دلیری در برابر خواست ولید در بیعت با یزید قد علم کرده، از بیعتش سر باز می‌زند و خطاب می‌کند: «ای فرمان دار حکومت، ما یم خاندان نبوت و معدن رسالت. ما خاندان، محل آمد و شد فرشتگان و جایگاه نزول رحمت حقیق. خداوند اسلام را از ما آغاز و با ما به پیش خواهد برد. و یزید فردی شراب خواره و کشنده بی گناهان است که حرمت تکالیف الهی را نگاه نداشته و آشکارا فسق و فجور روا می‌دارد.» بدین سان امام گام در آخرین مرحله آمریت به معروف و نهی از پلیدی‌ها می‌گذارد تا مصداق گفتار پدر شود: «و منهم المنکر للمنکر بیده و لسانه و قلبه» چرا که او به نیکی می‌داند، کارهای نیک همگی و نیز جهاد در راه خداوند در برابر این وظیفه هم چون قطره‌ای است بر دریای خروشان و گسترده اعمال محبوب: «وما أعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر إلا کنفثه فی بحر لُجی» پس در کنار امر جدش زبان به این کلام مترنم می‌سازد و خدای را مخاطب می‌سازد: «اللهم انی أحب المعروف و أکره المنکر»

دعوت با حکمت

جوّ مدینه بسیار ملتهب است و امام می‌داند که از او در نخواهند گذشت. پس با خاندان و پیروانش راه سفر پیش می‌گیرد و به سوی مکه می‌راند: «فسرت فی أولادک و أهالیک و شیعتک و موالیک» هدف او نه فرار و گریز از چنگال مرگ بلکه تکمیل برنامه خویش است. همان که بارها و بارها گفته بود. یعنی «اصلاح» در تمام جنبه‌ها. و حال او به مکه رسیده است در منی خواص را می‌یابد، زبان به حکمت می‌گشاید و لب به شکایت. چرا که اگر خواص از مسیر حق منحرف نگردند، عوام بر پل راستی استقامت خواهند کرد: «و صدعت بالحق و البینه و دعوت إلى الله بالحکمة... و أمرت باقامة الحدود و الطاعة للمعبود». و این چنین می‌گوید، با آن خواص: «مجارى کارها و احکام به دست عالمان به دین خدا است، که بر حلال و حرام خدا آگاه و امینند ولی از شما این منزلت ربوده شد. و آن از کفتان نرفت مگر به دوری تان از حق و اختلافتان در سنت پیامبر با این که دلیل روشن بر آن داشتید. و اگر بر آزارها شکیبایی می‌کردید و هزینه هایش به جان می‌خریدید زمام امور خدا با شما بود و از جانب شما جاری. شما ظالمان در جای خود نشانید و امور خدا رابه آنان واگذاشتید تا به شبهه پردازند و در شهوت و دلخواه خود راه ببینند... پیمان‌های خدا شکسته می‌شود، می‌بینید و پریشان نمی‌گردید... نابینایان، از کارافتادگان و بی‌زبانان در شهرها رها شده‌اند و رحم نمی‌کنید و به مسئولیت خویش سرنمی‌سپارید و به متعهدان و آن کسان که در این راه کوشایند، واقعی نمی‌گذارید و خود به سازش با ستم کاران آسوده‌اید.»

دعوت به رشد و هدایت

حسین خویش را خواستار هدایت می‌دانست و در هنگامه سختی به یاری اش می‌شتافت: «تحوط الهدی و تنصر» وی هدایت را در کمال می‌یافت و همگی را به «سیل رشاد» می‌خواند، چرا که وی علت العلل جهالت‌ها و دور افتادگی از حق و فرو رفتن در منجلاب بدعت‌ها را در نبود رشد معنوی و اسلامی جامعه جستجو می‌کرد. پس «دعوت إلى الرشاد و أوضحت سبل السداد» را در پیش گرفت و به هر بهانه این کلام را باز گفت و در نامه‌ای به مردمان بصره نوشت: «شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش می‌خوانم اوضاع چنان است که مرگ سنت را در بر گرفته و بدعت سر بر آورده است. اگر سخنم را بشنوید به راه کمال و نیک بختی رهنمونتان خواهم گشت.»

اندرز با تکرار

با اندک کاوشی در وقایع حماسه جاودانه حسین، این حقیقت به راحتی عریان می‌شود که مولا در هر جا و با کمتر بهانه‌ای به وعظ و اندرز می‌پردازد. این ماجرا به ویژه در آخرین لحظات به زندگانی ایشان، رنگ و بویی دیگر می‌گیرد. او امام است؛ مرهم زخم‌ها و راحم مردمان، او فرزند (عزیز علیه ما عنتم) است پس لب به اندرز می‌گشاید: «هان ای مردم! به سخنم گوش فرا دهید و در پیکارم نشتابید تا حق اندرزان که بر دوش من است ادا نمایم و عذر آمدنم را بیان... به درستی که ولی من خدای نازل کننده قرآن است اوست که صالحان را سرپرستی می‌کند. اما بعد، اکنون نسبم را بررسی کنید و بنگرید من کیستم؟ آن گاه به خود آید و خویشتن را نکوهش کنید و بنگرید آیا شما را رواست که مرا کشته، حرمتم را هتک کنید.» و تو ای مولای ما، تا آخرین دم بر این راه اصرار ورزیدی و باران پر رحمت اندرزت را بر آن خاک نشینان بی حاصل باریدی و دریغ از آن مهممه‌ها. هنوز فریادت را به گوش داریم که می‌فرمودی: «وای بر شما، شما را چه شده است که سکوت اختیار نمی‌کنید تا سخنم را شنوده، به رشد و سعادت و کامیابی رهسپار شوید. هر آن کس از من پیروی کند، از راه یافتگان است و آن کس که نه، از هلاک شدگان.» و پس از این اندرز بسیار و تأکید بر آن، رهسپار میدان مجاهدت گشتی: «فجاهدتهم بعد الإيعاز لهم و تأکید الحجّة علیهم.»

جهاد

و آن گاه که اندر زهانت بر دیواره سنگی قلب‌هایشان اثری نینداخت، رجز خوانان به صفوفشان تاختی. الموت أولى من ركوب العار والعار أولى من دخول النار در دل آن گرد و غبار، مردانه می‌رزمیدی و ناملايمات را به جان می‌خریدی. آن‌چنان که فرشتگان از صبر تو به شگفت در آمدند: «وَأنت مقدم فی الهبوات. و محتمل للذيات، قد عجت من صبرك ملائكة السموات.» و در آخرین رمق، حقاً که عالمی از آن مناجات به عجب آمد: «صبراً على قضائك، يا رب لا اله سواك، يا غياث المستغيثين ما لي رب سواك ولا معبود غيرك، صبراً على حكمك.» و صد لعن و نفرین بر آنان باد که اسلام زنده را سر بریدند و مجسمه نماز و روزه و تندیس راهنما به سوی سنت‌ها و احکام را بر خاک افکندند: «فالويل للعصاة الفساق قد قتلوا بقتلك الإسلام، و عطلوا الصلوة و الصيام، و نقضوا السنن و الاحكام.»

رهبری و عدالت

آنچه تا کنون آمد، تنها روشن کننده برخی اهداف و روش‌ها در طول دوران حماسه و امامت بود. اما هدف مهم و ارزشمند امام همانا بسط عدالت اجتماعی و نشر آن بود: «بسط العدل و تشره» و این مهم جز با به دست‌گیری رهبری جامعه نه ممکن بود و نه میسر. به همین جهت، در متن گفتار حضرت سید الشهداء در مناجاتی با پروردگار خویش ضمن برائت جستن از بازی قدرت بر سر سرای دنیا، اهداف خود را به روشنی باز می‌گوید: «پروردگارا! تو می‌دانی این حرکت نه برای رقابت بر سر حکومت و قدرت و نه به مقصود به دست آوری مال بی مقدار دنیاست بلکه برای نمایاندن نشانه‌های دین تو به مردم و اجرای اصلاح در سرزمین‌های تو است، تا بندگان ستم دیده‌ات از چنگال ظالمان برهند و واجبات و احکامات و سنت‌های تعطیل گشته‌ات، دوباره جاری شوند.» خط کش و ترازهای او حتی برای رهبری خودش نیز بسیار، بی‌گذشت است: «فلعمري ما الإمام إلاّ العامل بالكتاب و الاخذ بالقسط و الدائن الحق و الحابس نفسه على ذات الله؛ سوگند پیشوای راستین آن کس است که کار گزار کتاب الهی باشد و پیشه ور عدل و قسط بوده، از حق پیروی کرده، هستی‌اش را وقف خدا و فرمانش کند» و مگر پژوهش در آغاز و انتهای زندگانی و حماسه‌اش از او جز این معرفی می‌کند: «و كنت... للحق ناصراً... وللدين كائناً، و عن حوزته مرامياً... و تنصر الدين و تظهروه؛ یاری دهنده حق، مدافع دین و پاسدار مرزهایش بودی، به یاری دین شتافتی و آن را آشکار ساختی.»

سیمای اقتصادی

وضعیت اجتماعی - اقتصادی

«وقد علمتم أن هولاء القوم قد لزموا طاعة الشيطان و تولوا عن طاعة الرحمن و أظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفيء» این‌ها سخنانی بود که مولا در پیش‌گاه مردم ایراد کرد، تا بار دیگر وضعیت دینی، اجتماعی، قضایی و اقتصادی آن روزگاران را به آنان گوشزد نموده، ضرورت یک تصمیم آگاهانه و قیامی مصلحانه را یادآور شود و در برابر اهل دانش آن زمان به سختی از وضعیت محرومان دل‌تنگی ابراز کرد و گفت: «ناشنوایان و نایبانیان و معلولان و زمین‌گیران در شهرها رها گشته‌اند و به آنان رحم نمی‌شود.» و در آن دوران آشوب زده، اصلاح تنها به حکومت و قدرت خلاصه نمی‌شود، بلکه بایستی در همه زمینه‌ها و در تمامی جنبه‌ها اظهار گردد و از جمله آن‌ها، اصلاح وضعیت معیشت بندگان است و در یک کلام جهادی اقتصادی می‌طلبد تا گفتار امام تفسیر شود: «لنرى المعالم من دينك و نظهر الصلاح فى بلادك»، و جان مظلومان و ستم‌دیدگان از دست ستم‌پیشگان برهد: «فيا من المظلومون من عبادك.»

پناه مردمان

اگر جامعه‌ای در بوته بی هویتی به داغ آزمایش و بلا گرفتار شود آن جا معرکه‌ای برپا خواهد شد. و این همان حکایت جامعه آن روز بود که از مکتب محمدی و تربیت علوی سر بر تافته بود و بر فریادهای خسته امام حسن بن علی (ع) وقعی ننهاد و امروز دچار بحرانی گران، گردیده بود. در این میانه هر کس حتی در احسان به خلق ترازویش را بر معیار منافع میزان می‌کند. و مردمان بی پناه، آنان که نه زری، نه زوری و نه تزویری با خویش همراه ندارد، در این وادی وامانده باقی خواهند ماند. مگر آن که دستی از کرم دست این افتادگان را بگیرد و از فرود مشکلات، آنان را به فراز آسایش برساند. در آن ایام حکایت آن مرد اعرابی که برای خون بهایی بر گردنش، دست به سوی عتبه ابن ابی سفیان و عبدالله ابن زبیر، آن هم در مسجد پیامبر، دراز کرد بسی آموزنده است. عتبه نام داری از بنی امیه و صاحب قدرت است و عبدالله مردی مدعی و این هر دوندای ده هزار درهمی اعرابی را یکی به صد و دیگری به دویت درهم پاسخ می‌دهد و او نمی‌پذیرد. اما آن برخورد زیبای امام و پرسش از معرفتش که فرمود: «یا اعرابی! نحن قوم لا نعطي المعروف إلا بمقدار المعرفة» عجیب آموزنده است و پس از پاسخ‌های زیبای اعرابی به پرسش‌های امام او که «عصمة الانام» و پناه گاه مردمان است - وجود و سخا در مکتب او درس بخشندگی آموخته‌اند - نه ده هزار بلکه بیست هزار درهم برای دیه و خانواده‌اش می‌پردازد. و چه زیبا سرود آن باده نشین پر معرفت. سبقت الانام إلى المکرمت وأنت الجواد فلا تلحق أبوک الذی ساد بالمکرمت فقصر عن سبقه السبقه فتح الله باب الرشاد وباب الفساد بکم معلق وحکایاتی دیگر از این دست که بسیارند.

بهار یتیمان

در روزگاران معاویه، بازار زجر و کشتار شیعیان پر رونق بود. این ماجرا پس از شهادت امام حسن بن علی (ع)، رو به فزونی گذارد. زندان، مصادره اموال یا ویرانی خانه و کاشانه کمترین بهای دوستی علی بود و کفر در نزد حاکمان اموی از شیعه بودن محبوب‌تر؛ امام باقر (ع) در بیان آن ایام می‌گوید: «فقتلت شیعتنا بكل بلدة وقطعت الایدی والارجل علی الظنه وکان من یدکر بحبنا والانقطاع إلینا سجن أو نهب ماله أو هدمت داره حتی أن الرجل لیقال الزندیق أو کافر أحب إليه من أن یقال شیعة علی» و در آن سیاه روزگار، حسین (ع) بود که هم چون نسیمی بر شکوفه‌های پژمرده شیعیان مظلوم و مقتول می‌وزید و نشاط را به جان آنان باز می‌گرداند: «كنت ربيع الیتام».

حق ستمدیدگان

از دیگر رفتارهای آموزنده سید الشهداء، احقاق حقوق ضعیفان از زورمندان است. ضبط اموالی از بیت‌المال یمن که برای خزانه‌های فرعون شام برده می‌شد، به وسیله امام از همین نمونه است. ایشان پس از ورود اموال به مدینه دستور توقیف و توزیع آن را صادر می‌نمایند و در آن خفقان نامه‌ای از موضع عزت به سوی حکم ران شام، معاویه می‌نویسند: «از حسین بن علی بن معاویه، بدان کاروانی از یمن به سوی تو اموال، پوشاک و عطر و عنبر می‌آورد، آن‌ها را می‌خواستی به خزانه شام سپرده به خاندانت بخورانی. پس من به آن اموال نیاز داشتم و ضبطشان نمودم.» و این همان سیره است که در کلام نواده‌اش امام باقر (ع) به صورت معیاری کلی برای فقه عرضه می‌شد: «آنچه در دست زورمندان است بر آنان حرام است و بر مردم چنانچه در راه خیر و اطاعت صرف کنند و نیز شایستگی دریافتش را داشته باشند حلال خواهد بود.» همین است که در آینه زیارت، مولای مان این چنین توصیف می‌شود: «تأخذ للذنی من الشریف؛ از اشراف حق بیچارگان و مظلومان را باز گرفتی.»

سیمای فرهنگی

اشاره

در زیارت ناحیه و دیگر زیارات بر مسائلی؛ هم چون شهادت، جهاد، سنت‌ها و امر به معروف و نهی از منکر - که بازتاب احساس مسئولیت اجتماعی است - تأکید فراوان گردیده است. گویا این متون در صدد یک نوع فرهنگ سازی هستند. از این رو، زیارات با تعابیر متنوع و گوناگون بر این موارد انگشت تأکید می‌گذارند که به فراخور مجال به آن‌ها می‌پردازیم. البته ما از آن زاویه به این مطلب خواهیم نگرست که سید الشهداء را نقش آفرین و پر رنگ کننده این مفاهیم در آن روزگاران می‌دانیم.

جهاد و شهادت

جهاد و شهادت در مکتب اسلام دو عنصر قوام بخش، هدایت کننده و پیروزی آفرین به شمار می‌آیند. اما کارایی این دو در گرو آن است که عامل منفعت و خود گرایی با این دو عنصر به واژنش و مبارزه بر نخیزد. و جامعه پی ریخته شده بر مبنای تفکر معاویه، جایی برای این دو یادگار ارزش مند باقی نگذارده بود. چه همه چیز با ترازوی پول و زور سنجیده می‌شد و جان نیز کالایی بی ارزش نبود تا بر هر بازاری چوب حراج بر آن نواخته گردد. شیطان شام حتی شوق «شهادت ناب» را نیز از مردم گرفته بود. سایه ناامیدی و یأس همه جا به چشم می‌خورد. این فرهنگ حتی به خیر خواهان اهل بیت نیز سرایت کرده بود. جستجویی در کلمات ایشان، در آن هنگام که امام عزم سفر می‌کنند، گویای همین مطلب است؛ منطقی که شهادت را خون ریزی و ثمره جهاد و نثار خون را تضييع خون‌ها و افتادن به دره ذلت‌ها می‌پندارد. اگر باور ندارید سخنان محمد بن حنفیه فرزند امیر مؤمنان را ببینید که می‌گوید: «می‌ترسم در میان مردمان کار به اختلاف بکشد. گروهی تو را پشتیبانی کرده، گروهی بر تو بشورند. کار به قتل و خونریزی بکشد و در این میان تو هدف تیر بلا- باشی و آن زمان است که خون بهترین این امت ضایع و خانواده ات به ذلت گرفتار شوند.» و امام شجاعانه با شکستن این منطق پاسخ می‌گوید: «برادرم بدان که اگر در دنیا هیچ پشت و پناهی نداشته و تنها گردم با یزید از در بیعت در نخواهم آمد.» یا آن که در ضمن خطبه‌ای در مکه مرگ را جزء جدا ناشدنی زندگانی آدم می‌انگارد و می‌فرماید: «مرگ برای فرزندان آدم همانند گردن آویزی است، بر گردن دخترکان و گریزی از آن نیست.» و سپس با عشق و شوری فراوان می‌افزاید: «وچقدر من مشتاق دیدار نیاکانم هستم؛ همانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف.» افشاندن عطر و فرهنگ شهادت، در جای جای سخنان حضرت در هر زمان و مکان مناسب به چشم می‌خورد، چرا که وی به راستی «قتل امرء بالسيف في الله» را «افضل» می‌داند. با نگاهی به زیارت ناحیه نیز، ادامه این فرهنگ را در این آینه معرفتی مشاهده خواهیم کرد. در این زیارت نه تنها بر حسین برای نثار جان و خورش سلام می‌شود: «السلام على الحسين الذي سمحت نفسه بمهجة» و از او با عنوان‌های مختلف از جمله: «شهيد الشهداء» و «أكرم المستشهدين» یاد می‌گردد بلکه مکان شهادت او نیز مورد تعظیم و تکریم قرار می‌گیرد. «اللهم لا تدع لي في هذا المشهد المعظم والمحل المكرم ذنباً إلا غفرته» و صد البته نیازی نیست، برای دریافتن این حقیقت به افقی دور نظر بیفکنیم که بهترین شاهد این فرهنگ مبارک و نضج و ادامه آن سال‌های دفاع جانانه مردمانمان در برابر هجوم بیگانگان است. آیا محوریت این فرهنگ در آن عرصه و در طول هزار و اندی مبارزه شیعیان بر کسی پوشیده است؟

بازگشت به سنت‌ها

سنت‌ها همان برگ‌ها و شاخه‌های تغذیه کننده درخت دین‌اند. اگر آن‌ها بخشکند از بین بروند، حیات دین نیز دچار اختلال و در پایان مرگ می‌شود. از همین روست که امام با تأکیدی فراوان به بصریان آنان را به کتاب و سنت می‌خواند: «أنا ادعوك إلى

کتاب الله و سنه نبيک فان السنه قد اميت و البدعه قد اُحييت» چرا که فرهنگ سنت شکنی و بدعت گذاری خود سنتی گشته بود و این بود که بایستی، سنت‌ها باز می‌گشت یا دست کم یاد آوری می‌شد تا درخت دین پرطراوت بماند و مؤمنان در سایه سار آن به امنیت و سعادت روزگار بگذرانند. و این همان چیزی است که به ما می‌آموزد، در برابر کمترین انحراف از سنت‌ها و گشوده شدن دروازه بدعت‌ها بیاشوبیم تا هستیمان، بر باد نرود و زیارت لقلقه زبانمان نگردد، که می‌گوییم: «وسنت السنن وأطفأت الفتن ودعوت إلى ارشاد»

نظارت و شناسایی مسئولیت‌ها

بی‌گمان از جمله میراث‌های نهضت حسینی که در آئینه زیارت نامه‌ها به یادگار مانده، امر به معروف و نهی از منکر است. این همان است که امروزه از آن به نام نظارت همگانی یا اجتماعی یاد می‌شود و از مهم‌ترین عناصر بقای اسلام به شمار می‌آید. به گونه‌ای که شهید علامه مرتضی مطهری آن را یگانه اصلی دانست که ضامن بقای اسلام است: «امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام و به اصطلاح علت مبقیه است.» تأکید فراوان زیارات مخصوصه و مطلقه سرور شهیدان بر این موضوع چنان بدیهی و آشکار است که نیازمند به هیچ استدلال و اطاله‌ای نیست. اما چرا تا بدین پایه این فرضیه مهم انگاشته می‌شود؟ چرا باید در ادای این تکلیف کوشید و در پاره‌ای موارد تا پای جان از آن سر بر نتافت؟ پاسخ این سخنان را چه زیباست از مولایمان سرور عاشورا بیان بشنویم. این گفتار هنگامی ادا شد که امام قصد خروج از مکه را داشت و در برابر پرسش‌های دیگران این گونه زبان گشود: «ألا ترون إلى الحق لا يعمل به و الی الباطل لا یتناهی عنه» و پس از آن که زندگی در این چنین جامعه‌ای را نمی‌پذیرد، با اشاره به آیه شریفه (المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر)، می‌افزاید: «فبدالله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه منه؛ خداوند آغاز امور را بر پایه و شالوده امر به معروف و نهی از منکر قرار داد و این برترین واجب است.» «لعلمه بأنها إذا أدیت و أقیمت استقامت الفرائض كلها هیئتها و صیبعها؛ چرا که خداوند می‌داند در هنگامه ادا و اقامه این واجب، واجبات برقرار خواهند بود خواه آسان باشند یا سخت و صعب.» «وذلك الامر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء إلى الإسلام؛ و این چنین است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به سوی دین است.» (و برپایی دین به آن است. و چه زیبا بر پای این عنصر پایداری دین پای مردانه، همچون فرستادگان خدا، جرعه نوش جام شهادت شد. و همین است که ما نیز بر اساس این زیارت بایستی این گونه او را مخاطب سازیم: «أشهد أنك قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و العدوان»، و در جایی دیگر سیر جریان این واجب را در سیره او بر زبان می‌رانیم و بر قلب و روحمان زمزمه می‌کنیم: «تنکر المنکر بقلبك و لسانك علی حسب طاقتك و إمكانك، ثم اقتضاک العلم للإنکار.»

سیمای علمی

در زیارت جامعه کبیره که از معتبرترین زیارات محسوب می‌گردد، چنین می‌خوانیم: «السلام علیکم یا أهل بیت النبوة و موضع الرسالة.. و معدن الرحمة و خزّان العلم» آری امامان گنج‌های دانش آگاهی‌اند و ماتشنگان، ظرف‌های ترک خورده از جهالت هایمان را بایستی در سرچشمه آنان سیراب سازیم. و دریغ که ایام غدار فرصت‌ها را از کف گرفت و کاسه لیسان متاع قدرت روزگار امامان را به جنگ و تباهی و گرفتاری سوق دادند و فریادهای «سلونی قبل أن تفقدونی» را با پرسش‌های نابجا در گلو خشکاندند و حسین نیز از همین تبار است. تبار صالحان و صاحبان دانش الهی. و صد افسوس که ما بر کرانه تاریخ تنها «یم» علم و عملشان را شاهدیم. آن هم از لا به لای دعاهایشان و دعای او در روز عرفه آنجا که در مقام شکر به کالبد شکافی اعضاء، عصب‌ها و رگ‌ها اشاره می‌کند: «وَأنا أشهد یا إلهی بحقیقه إیمانی... و علائق مجاری نور بصری و أساری صفة جینی و...» و چه

کنم که نه من غواص این بحر مواجم و نه مجالی مانده است.

فروید سخن

آنچه آمد و گذشت، تنها گذری کوتاه بود بر سیمای امام حسین بن علی (ع) آن هم از دریچه زیارت ناحیه مقدسه، این نوشتار در پایان خویش، تنها به این آرزوست که توانسته باشد، این احساس را به خواننده بدهد که زیارات مکاتبی معنوی - آموزشی هستند که بایستی با تأمل به آن‌ها نگریست. و بدانیم این متون ارزشمند برای الگوسازی و در ادامه تبیین آن سخن مولایمان حسین جای دارند که فرمود: «فلکم فی أسوه» پس بر ما مباد که آن مخازن اسرار را بی هیچ تفکری بر زبان جاری سازیم و هم‌چون تشنه‌ای از کنار رودی بگذریم بی آن که حتی لب به آن مرطوب سازیم. و بگذارید در پایان زبان و دل به فقرات پایانی زیارت جامعه بسپاریم و یکدیگر را به خدا. «أسئلك أن تدخلى فی جمله العارفين بهم و بحقهم و فی زمرة المرحومین بشفاعتهم».

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

